



## مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۹۸

شب محنت که بد طیب و تو افکار یاد کن  
که ز پای دلت بکند چنان خار یاد کن

چو فتادی به چاه و گو که ببخشید جان نو؟  
به سوی او بیا، مرو، مکن انکار، یاد کن

مکن، اندک نبود آن به خدا شک نبود آن  
نه، به خویش آی اندکی و تو بسیار یاد کن

تو به هنگام یاد کن که چو هنگام بگذرد  
تو خواه از گل سخن تراش و خواه از خار یاد کن

چو رسیدی به صدر او تو بدان حق قدر او  
چو بدیدی تو بدر او تو ز دیدار یاد کن

تو بدان قدر سوز او، برسد باز روز او  
ور از آن روز ایمنی تو ز اغیار یاد کن

چه سپاس از دو نان دهد به طیبی که جان دهد؟!  
چو بزارد که ای طیب ز بیمار یاد کن

چو طیبیت نمود خرد دل تو آن زمان بمرد  
پس از آن بانگ می‌زنی که ز مردار یاد کن

مکن، از چه شدی چنین چو خزان دانه در زمین  
ز بهار حُسام دین و ز گلزار یاد کن

اگر کار چون زر است نه گرو پیش گازر است  
گرت امسال گوهر است نه تو از پار یاد کن

چو بدیدی رحیل گل پس اقبال چیست؟ نل  
نه که زنهار اوست بس؟ هله زنهار یاد کن

### مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۵۵۹

جمله خلقان سُخره اندیشه اند  
زان سبب خسته دل و غمپیشه اند

قاصداً خود را به اندیشه دهم  
چون بخواهم از میانشان برجهم

من چو مرغ اوجم اندیشه مگس  
کی بود بر من مگس را دسترس؟

قاصداً زیر آیم از اوج بلند  
تا شکسته پایگان بر من تنند

چون ملالم گیرد از سُفلی صفات  
بر پریم همچون طیور الصافات

### قرآن کریم، سوره (۶۷) ملک، آیه ۱۹

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ.

#### ترجمه فارسی

آیا به پرندگان نمی نگرند که بالای سرشان پر گشوده و گاه بی حرکت و گاه با حرکت بال پرواز می کنند؟ آنها را جز [خدای] رحمان نگاه نمی دارد. که او به هر چیزی بیناست.

#### ترجمه انگلیسی

Do they not observe the birds above them, spreading their wings and folding them in? None can uphold them except (Allah) Most Gracious: Truly (Allah) Most Gracious: Truly it is He that watches over all things.

### مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۷۲

من طرفه مرغم کز چمن با اشتهای خویشتن  
بی‌دام و بی‌گیرنده‌ای اندر قفس خیزیده‌ام

زیرا قفس با دوستان خوشتر ز باغ و بوستان  
بهر رضای یوسفان در چاه آرامیده‌ام

### مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۴۴۷

رفتم به طبیب جان، گفتم که: ببین دستم  
هم بی‌دل و بیمارم هم عاشق و سرمستم

صد گونه خلل دارم، ای کاش یکی بودی  
با این همه علت‌ها در شنقصه پیوستم

گفتا که: « نه تو مردی؟ » گفتم که: « بلی اما  
چون بوی توام آمد از گور برون جستم »

### حافظ، غزل شماره ۶۳

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد  
ای خواجه درد نیست وگرنه طبیب هست

### حافظ، غزل شماره ۱۲۹

طبیب عشق منم باده ده که این معجون  
فراغت آرد و اندیشه خطا ببرد

### حافظ، غزل شماره ۱۸۷

طبیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک  
چو درد در تو نبیند که را دوا بکند

### مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۵۰

چون کسی را خار در پایش جهد  
پای خود را بر سر زانو نهد

وز سر سوزن همی جوید سرش  
ور نیابد می‌کند با لب ترش

خار در پا شد چنین دشواریاب  
خار در دل چون بود، واده جواب

خار در دل گر بدیدی هر خسی  
دست کی بودی غمان را بر کسی؟

کس به زیر دُمّ خر خاری نهد  
خر نداند دفع آن، بر می‌جهد

بر جهد وان خار محکم‌تر زند  
عاقلی باید که خاری برکند

خر ز بهر دفع خار از سوز و درد  
جفته می‌انداخت صد جا زخم کرد

آن حکیم خارچین استاد بود  
دست می‌زد جابجا می‌آزمود

### مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۴

نفس، زین سان است، زان شد کشتنی  
أَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ كَفَتْ أَنْ سَنَى

خار سه سویست، هر چون کش نهی  
در خَلَد وز زخم او تو کی جهی؟

آتش ترک هوا در خار زن  
دست اندر یار نیکوکار زن

### قرآن کریم، سوره (۲) بقره، آیه ۵۴

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا  
أَنفُسَكُمْ . . .

### ترجمه فارسی

و یاد آر آن گاه که موسی به قومش گفت: ای قوم! شما با گوساله پرستی به خود ستم کردید،  
پس به سوی آفریدگار خود بازگردید و خود را بکشید . . .

### ترجمه انگلیسی

And remember Moses said to his people: "O my people! Ye have indeed wronged yourselves by your worship of the calf: So turn (in repentance) to your Maker, and slay yourselves (the wrong-doers)..."

### مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۷۲۱

سبب جرات ساحران فرعون بر قطع دست و پا

ساحران را نه که فرعون لعین  
کرد تهدید سیاست بر زمین؟

که ببرم دست و پاتان از خلاف  
پس در آویزم، ندارمُتان معاف

او همی‌پنداشت کایشان در همان  
وهم و تخویفند و وسواس و گمان

که بُودشان لرزه و تخویف و ترس  
از توهمها و تهدیدات نفس

او نمی‌داست کایشان رسته‌اند  
بر دریچهٔ نور دل بنشسته‌اند

سایهٔ خود را ز خود دانسته‌اند  
چابک و چُست و گُش و بر جسته‌اند

هاون گردون اگر صد بارشان  
خُرد کوبد اندرین گلزارشان

اصل این ترکیب را چون دیده‌اند  
از فروع وهم کم ترسیده‌اند

این جهان خوابست اندر ظن مایست  
گر رود درخواب دستی باک نیست

گر بخواب اندر، سرت بُرید گاز  
هم سرت بر جاست، هم عمرت دراز

گر ببینی خواب در، خود را دو نیم  
تن‌درستی چون بخیزی، نی سقیم

حاصل اندر خواب نُقصان بدن  
نیست باک و نه دوصد پاره شدن

این جهان را که بصورت قایمست  
گفت پیغمبر که حُلْم نایمست

از ره تقلید تو کردی قبول  
سالکان این دیده پیدا بی رسول

روز در خوابی مگو کین خواب نیست  
سایه فرعست، اصل جز مهتاب نیست

خواب و بیداریت آن دان ای عَضُد  
که ببیند خفته کو در خواب شد

او گمان برده که این دم خفته‌ام  
بی‌خبر زان کوست درخواب دوم

کوزه‌گر گر کوزه‌ای را بشکند  
چون بخواهد باز خود قایم کند

کور را هر گام باشد ترس چاه  
با هزاران ترس می‌آید براه

مرد بینا دید عرض راه را  
پس بدانند او مَغاک و چاه را

پا و زانواش نلرزد هر دمی  
رو تَرش کی دارد او از هر غمی؟

خیز فرعوناً که ما آن نیستیم  
که بهر بانگی و غولی بیستیم

خرقه‌ ما را بدر دوزنده هست  
ورنه خود ما را برهنه‌تر به است

بی لباس این خوب را اندر کنار  
خوش در آریم ای عدو نابکار

خوشر از تجرید از تن وز مزاج  
نیست ای فرعون بی الهام گیج

### قرآن کریم، سوره (۲۰) طه، آیه ۷۱

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا قَطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِنْ خِلَافٍ  
وَلَأَصْلَبُنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَأَبْقَى.

### ترجمه فارسی

[فرعون] گفت: آیا پیش از آن که به شما اذن دهم به او [موسی] ایمان آوردید؟ قطعاً او بزرگ و استاد شماسست که به شما سحر آموخته است. هر آینه دست و پایتان را قطع می‌کنم به خلاف؛ و بر شاخه های خرما بنان بدارتان کشم و خواهید دانست کدامیک از ما کیفری سختتر دارد.

### ترجمه انگلیسی

(Pharaoh) said: "Believe ye in Him before I give you permission? Surely this must be your leader, who has taught you magic! be sure I will cut off your hands and feet on opposite sides, and I will have you crucified on trunks of palm-trees: so shall ye know for certain, which of us can give the more severe and the more lasting punishment!"

### حدیث نبوی

الدُّنْيَا حُلْمٌ وَ أَهْلُهَا عَلَيْهِ مُجَازُونَ وَ مُعَاقِبُونَ.

دنیا رویایی است که اهلیش بر آن کیفر و عقوبت شوند.

### مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۰۱

هر چه نفست خواست، داری اختیار  
هر چه عقلت خواست، آری اضطرار

داند او کو نیکبخت و محرمست  
زیرکی ز ابلیس و عشق از آدمست

زیرکی سباحی آمد در بحار  
کم رهد، غرقست او پایان کار

هَلْ سِباحَتِ را رها کن، کبر و کین  
نیست جیحون، نیست جو، دریاست این



وَأَنْگَهَانِ دَرِيَايِ زَرْفِ بِيْپَنَاهِ  
دَر رُبَايِدِ هَفْتِ دَرِيَا رَا چَو كَاهِ

عَشَقِ چَوْنَ كَشْتِي بُوْدِ بَهْرِ خَوَاصِ  
كَمْ بُوْدِ آفْتِ، بُوْدِ اَغْلَبِ خَلَاصِ

زِيْرَكِي بَفْرُوشِ وَ حِيْرَانِي بَخْرِ  
زِيْرَكِي ظَنَسْتِ وَ حِيْرَانِي نَظَرِ

### مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۱۹

خَوِيْشِ اَبْلَهْ كَنْ تَبَعِ مِيْرُو سِيْپِسِ  
رَسْتَكِي زَيْنِ اَبْلَهِيْ يَابِيْ وَ بَسِ

اَكْثَرُ اَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّهْ اِيْ پَدْرِ  
بَهْرِ اَيْنِ كَفْتَسْتِ سَلْطَانُ الْبَشَرِ

زِيْرَكِي چَوْنَ كَبِرِ وَ بَادِ اَنْگِيْزِ تَسْتِ  
اَبْلَهِيْ شُو، تَا بَمَانْدِ دَلِ دُرُسْتِ

اَبْلَهِيْ نَهْ كُوْ بَهْ مَسْخَرَكِيْ دُوْتُوْسْتِ  
اَبْلَهِيْ كُوْ وَالِهْ وَ حِيْرَانِ هُوْسْتِ

اَبْلَهَانِ اَنْدِ اَنْ زَنَانِ دَسْتِ بُرِ  
اَزْ كَفِ اَبْلَهْ وَزْ رَخِ يُوْسُفِ نُدْرِ

### حدیث نبوی

اَكْثَرُ اَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّهْ.

« بِيْشْتَرِ اَهْلِ بَهْسْتِ اَبْلَهْ اَنْدِ. »